

میانی فرهنگ امنیتی اسرائیل

امیر بار-اور*

ترجمه: مسعود آریایی نیا**

۴۹

چکیده

اسرائیل از هنگام پایه‌گذاری تاکنون، دست کم هر ۱۰ سال یک جنگ را تجربه کرده است. در واقع، اسرائیل از هنگام پیدایش خود را با جنگ همراه ساخت. بار اقتصادی و اجتماعی ناشی از شرایط جنگی موضوع امنیت را به مهمترین مسئله عمومی این کشور تبدیل کرده است. خدمت نظام وظیفه، تعهدی است که همه شهروندان اسرائیلی بر عهده دارند و بیشتر آنها تا سن ۴۵ سالگی، سالی یک بار برای تجدید آموزش و حفظ آمادگی فراخوانده می‌شوند. نوشتار پیش روی معطوف به تبیین مفهوم فرهنگ امنیتی اسرائیل است و از منابع فرهنگی یادشده و ابعاد آن در دوران اولیه پایه‌گذاری و بنیاد این کشور بحث می‌کند. تأکید اصلی این نوشتار بر کنترل دموکراتیک نیروهای مسلح اسرائیلی پس از دوران قیمومیت انگلستان و پایه‌گذاری اسرائیل است. از آن روز تاکنون این کشور تحت شرایط جنگی مستمری قرار داشته است.

کلید واژگان: فرهنگ نظامی، اسرائیل، فرهنگ سازمانی، امنیت، فرهنگ راهبردی.

* Amir Bar-Or, The Origins of the Israeli Security Culture, Prague: Czech Republic, Department of Political Science, Hebrew University of Jerusalem, Conference December 6-10 2000, Prague, Czech Republic.

** مسعود آریایی نیا، نامزد دریافت درجه دکترای علوم سیاسی از دانشگاه شهید بهشتی و پژوهشگر ارشد مرکز پژوهش‌های علمی و مطالعات استراتژیک خاورمیانه است.

فصلنامه مطالعات منطقه‌ای: اسرائیل‌شناسی - آمریکاشناسی، سال ششم، شماره ۲، بهار ۱۳۸۴، صص ۶۰-۴۹.

دیباچه

ادبیات فنی مربوط به حوزه امنیت ملی متضمن دو مفهوم است که با موضوع بحث ما کاملاً مرتبطند: یکی فرهنگ نظامی گری و دیگری فرهنگ راهبردی. تاکنون توجه کمی به فرهنگ امنیتی شده است. جستجوی نگارنده برای یافتن کتابهایی که طی ۱۰ سال گذشته در این زمینه منتشر شده اند، تنها به یافتن یک کتاب انجامید: «فرهنگ امنیت ملی» ویراسته کاتز نستاین که در سال ۱۹۹۶ به چاپ رسید.^۱ حتی منابع مربوط به فرهنگ امنیت اسرائیل به رغم این واقعیت که مشکلات امنیتی بر زندگی روز به روز اسرائیل غالب است، از این هم کمتر است. لی ساک تعامل و ملاقاتهای مکرر نیروهای ارتش و جامعه اسرائیل را شاهدهی دال بر وجود یک نوع فرهنگ امنیتی - سیاسی می گیرد که در اسرائیل غالب است.^۲

پداتزو نخستین فردی بود که مفهوم فرهنگ امنیت را مطرح ساخت.^۳ به باور وی، فرهنگ امنیت اسرائیل (امنیت گروی) صورت تعمیم یافته فرهنگ اسرائیلی است که در اواخر دهه ۴۰ و آغاز دهه ۵۰ تکوین یافت. از نظر او، فهم مبانی و ریشه های این فرهنگ واجد اهمیت است؛ زیرا در صورت بندی روشهایی که اسرائیل با مسایل امنیت ملی روبه رو می گردد، تأثیر زیادی می گذارد. بنابراین، نگارنده در تحلیل مفهوم فرهنگ امنیت به جای تأکید بر ترتیبات سازمانی یا فهم قواعد بازی سیاسی بر مجموعه هنجارها و ارزشهایی تمرکز می ورزد که معرف بسیاری از حوزه های کسب شده توسط اسرائیل است. نوشتار پداتزو از یک سو به توضیح ویژگیهای عملی تفکر امنیتی اسرائیل (همان گونه که طبق خواسته بن گوریون گسترش پیدا کرده بود) می پردازد و از سوی دیگر، معطوف به تشخیص هنجارهایی است که ویژگی فرهنگ امنیتی اسرائیل است و در همان حال به ارزیابی نقاط اتصال و ارتباط جامعه و نظام سیاسی با مؤسسات و نهادهای نظامی می پردازد. این نوشتار گزیده ای است بر تز دکترای اینجانب که ناظر به بررسی توسعه ویژگیهای کنترل مقامات غیرنظامی بر هاگانا و ارتش اسرائیل در همان آغاز کار آن است. هدف اصلی مطالعه یاد شده تعریف و ارزیابی مفهوم فرهنگ امنیت است. سنجش مفهوم فرهنگ امنیت در جامعه اسرائیل و ریشه های آن، مبانی آن و معانی گسترده آن شاید پاسخی باشد به رویکردهای غالباً آکادمیک به عناصر و مؤلفه های

اصلی مسایل امنیت ملی در اسرائیل. طبق نظر هدروتیز و لی ساک تدوین امنیت ملی اسرائیل که شامل ابعاد نظامی راهبردی و اجتماعی - نهادی است، به تناسب تفکیک ساختاری نوشتارهای یاد شده به صورت سطحی مطالعه می‌شد که مستلزم حوزه‌های مختلفی از علایق و منافع بود.^۴ همگرایی و تلائم ویژگیهای فرهنگ سیاسی با فرهنگ راهبردی و فرهنگ نظامی در پرتو واژه فرهنگ امنیت امکان پذیر شد. از چشم اندازی دیگر؛ اهمیت این بررسی همانا تلاش و اهتمام آغازین آن برای ارزیابی و بررسی رویارویی پیچیده جامعه و نظام سیاسی اسرائیل با مسئله امنیت به عنوان موضوع مهم و فوری - حیاتی این کشور از آغاز پایه گذاری است. این چشم انداز هم بر تعریف متعاقب ما از فرهنگ امنیت مبتنی است و هم بر رهیافت معرفی شده از سوی کاتزنستاین. برپایه این رهیافت، امنیت ملی متضمن تأکید بر دو حوزه متمایز است: یکی چارچوب فرهنگی - نهادی و دیگری هویت ملی دولتها و سایر بازیگران سیاسی. اهتمام به هویت ملی سیاسی به عنوان بخشی از فرآیند ارزیابی همه جانبه مسایل امنیت ملی در دوران پس از فروپاشی شوروی یکی از مصادیق یک روند رو به گسترش درباره این موضوع است. به نظر می‌رسد که متنوع شدن علایق به گونه‌ای که شامل حوزه‌های تاریخی، فرهنگی، روانشناختی و اجتماعی می‌شود، ویژگی اصلی ادبیات نظری عمومی و ادبیاتی است که بر موضوع اسرائیل متمرکز است. اسنو امنیت را یک مسئله روان شناختی می‌داند.^۵ مانند ابعاد روان شناختی امنیت را مهمترین ابعاد به شمار می‌آورد.^۶ کتابی که از سوی مارتال یاکوبسن و کلیمن ویراستاری شده است، بر عواملی تأکید می‌ورزد که موجب تکوین باورهای امنیتی در جامعه اسرائیل شدند.

پیشینه و زمینه علمی

یک ارزیابی از مفهوم فرهنگ امنیت مبتنی بر تعریفی که در خود پژوهش، مشخص خواهد شد، نیازمند تعاریفی است که از ادبیات تخصصی درباره فرهنگ سیاسی، فرهنگ راهبردی و فرهنگ نظامی گرفته شده باشند. هدف این بررسی فشرده توجه به موضوعات و عناوین کتاب شناختی است که تنها در دهه ۱۹۶۰ و با توجه به دو مقوله گفته شده چاپ

شده اند. مفهوم فرهنگ نظامی معطوف به فرهنگ سازمانی ارتش به عنوان یک نهاد منحصر به فرد در جامعه است. این مفهوم، بیشتر در ادبیات به کار می رود، اگر چه حتی در اینجا نیز ممکن است ویژگیها و تعاریف مختلفی بپذیرد. سایکرمن، مدیر پروژه تحقیقاتی «آینده فرهنگ نظامی آمریکا»، معتقد است مشکلات فراروی ارتش آمریکا در نیمه دوم دهه ۹۰ نه تنها معطوف به فرهنگ ارتش است، بلکه شیوه آمریکایی جنگیدن را نیز به چالش می گیرد.^۷ این برآورد متأثر از تحولات زیادی که در درون ارتش به وقوع پیوست (از جمله پذیرفتن اقلیتها، زنان و هم جنس بازان برای انجام خدمت) و نیز پدیده منفی که بر اثر رفتار افسران رخ داده، صورت می پذیرد. سه مثالی که در پایین آورده می شود، از این پژوهش اقتباس شده است.

به باور اسنایدر واژه فرهنگ نظامی به ساختار سازمان نظامی مرتبط است و متکی به تصورات ارزشها، هنجارها، عادات و سنتهای مشترکی است که در مجموع در یک دوره زمانی انتظارات خاصی را در درون اعضای یک سازمان شکل می دهد.^۸ وی معتقد است فرهنگ نظامی شامل رویکردها و الگوهای رفتاری است که همانند ملاط، سازمانها را به منبع واحدی از هویت و تجربه متصل می سازد. یک فرهنگ پایدار هنگامی به وجود می آید که مجموعه ای از هنجارها و انتظارات که تحت نظر یک رهبر صورت بندی می شوند، بر کل سازمان غالب باشد. برابر با نظر نویسنده، یک رهیافت کارکردی در وضعیتی آشکار و بیان می شود که مؤلفه های فرهنگ نظامی از تعریف اهداف و وظایفی که جامعه برای تأمین آنها به تشکیل ارتش مدرن می پردازد، نشأت گیرد. بنابراین، فرهنگهای نظامی تنها از این واقعیت آغاز می شود که مؤلفه های یاد شده نتیجه تلاش برای مقابله با عدم اطمینانهای ناشی از جنگ اند. آنها از نیاز به تقویت روشهای جنگیدن که خود از ویژگیهای جامعه، نظارت بر نتایج و ضرورت معنابخشی به جنگ نشأت می گیرند.

بنا به گفته موری، فهم مفهوم فرهنگ نظامی مهم است؛ زیرا عامل مهم و مؤثری است که هم بر کارآمدی ارتش و هم بر توانایی آن بر نوآوریهای لازم و ضروری برای جنگهای آینده تأثیر می گذارد.^۸ به علاوه، فرهنگ نظامی بیانگر اخلاق و مؤلفه های حرفه ای از لحاظ تجربه و توانایی و قابلیت ذهنی و فکری است که به فهم جنگ در درون سازمان نظامی و نیز توانایی این

سازمان برای اداره جنگ کمک می‌کند. فرهنگ نظامی در طول زمان و متأثر به فرایندهای بلندمدت تحولاتی که در فرهنگ جامعه رخ می‌دهد و نیز تغییرات تکنولوژیکی و نفوذ و تأثیرات رهبران، دچار تحول می‌شود.

هیلن به طرح مسایل دیگری می‌پردازد که همه معطوف به نقش فرهنگ نظامی هستند.^۹ مسایل مورد نظر وی مرتبط با نیاز به ارزیابی مسئولیتها و وظایف اصلی ارتش، مشروعیت ارتش و شیوه انعکاس (خواست) جامعه‌ای که ارتش در خدمت آن است، می‌باشد. وی شکاف میان ارتش و جامعه و فرهنگهای آنها را خاطر نشان می‌سازد و از ضرورت کم کردن این شکاف و فاصله سخن به میان می‌آورد؛ زیرا بر شیوه دفاع از جامعه به وسیله ارتش اثر می‌گذارد. الیتروپ چهار فاکتور عمده را معرفی می‌کند که به موازات انقلاب در تفکر نظامی و آغاز عصر اطلاعات بر فرهنگ نظامی کنونی آمریکا تأثیر می‌گذارند، این عوامل عبارتند از جغرافیا، تحولات تکنولوژیکی، آموزش و تحول در فرهنگ ملی آمریکا.^{۱۰} استنتاج وی این است که این چهار عامل علل برتری دانش جنگیدن بر هنر جنگیدن در فرهنگ نظامی آمریکا هستند که به گفته الیتروپ این خود تأثیر مستقیمی بر فرهنگ راهبردی آمریکا از لحاظ کارآمدی نظامی (برای مثال توانایی نیروهای مسلح برای دستیابی به اهداف تعیین شده از سوی رهبران سیاسی) دارد.

نیاز به کاربرد مفهوم فرهنگ راهبردی ربط چندانی به محیط داخلی یک کشور ندارد، بلکه متأثر از محیط بین‌المللی است. این اصطلاح در اثر راه‌گشای اسنایدر وضع و ارایه شد. هدف اسنایدر کمک به تصمیم‌گیران آمریکا برای صورت‌بندی یک راهبرد اتمی در برابر قوت‌یابی اتمی شوروی بود. این کتاب برای کمک به فهم فرایندها و منطق تصمیم‌گیری در شوروی تهیه شده بود، بنابراین، به بررسی ویژگیهای فکری، نهادی-سازمانی و فرهنگی-راهبردی فرایند تصمیم‌گیری در شوروی پرداخته بود.^{۱۱} به باور اسنایدر، فرهنگ راهبردی سرجمع کل ایده‌ها، مسئولیتها و پاسخهای اساسی مشروط، رفتارهای عاداتی (که در یک اجتماع اتمی-هسته‌ای-تکوین می‌یافت) در چارچوب صورت‌بندی راهبرد هسته‌ای بود. بررسی دیگری که ناظر به مطالعه فرهنگ راهبردی شوروی است، پژوهش انجام شده

کلین است، وی این مفهوم را مجموعه‌ای از باورها و وضعیت‌هایی می‌داند که از سوی نهادهای نظامی و با توجه به اهداف سیاسی جنگ پذیرفته شده است.^{۱۲} در راستای نیل به این اهداف یک راهبرد مؤثر و هم‌یک رهیافت عملی قابل انعطاف طراحی می‌گردد. به باور مک میلان در این تعریف، فرهنگ راهبردی به مثابه یک چارچوب تحلیلی تصور شده است که به وسیله تصمیم‌گیران برای تحلیل مسئله و سیاستگذاری تدوین شده است.^{۱۳}

مک میلان در رساله دکترای خود که معطوف به بررسی ویژگی‌های فرهنگ راهبردی انگلستان در دوره زمانی ۱۹۵۲-۱۹۴۵ است، فرهنگ راهبردی را عبارت می‌داند از ارزشها، اعتقادات و افکاری که از سوی گروه‌های مختلف درباره کاربرد زور یا تهدید به زور پذیرفته شده‌اند. این ارزشها، باورها و افکار تحت تأثیر شرایط خاص توسعه تاریخی یک جامعه که در نمادها، آداب و رسوم و ویژگی‌های رفتار راهبردی آنها متبلور است، قرار دارند. مک میلان در نتیجه‌گیری خود به طرح یک چارچوب برای تحلیل فرهنگ راهبردی می‌پردازد که غالباً در یک مطالعه مقایسه‌ای درباره کشورهای شرق آسیا به کار بسته شده است.^{۱۴}

تحول از یک موجودیت سیاسی یهودی پیشا دولتی به یک دولت

جماعت یهود پیشا دولت در اسرائیل از لحاظ روابط نظامی-شهری (مدنی) مورد جالب و پیچیده‌ای است. این پیچیدگی متناسب با دو فرآیند عمده بود که هم‌زمان در حال وقوع بود. یکی، تجدید و استقرار یک موجودیت سیاسی و ملی یهودی به عنوان دستاورد صهیونیستی و در همان زمان استقرار نیروی مسلحی که برای رویارویی با خطرات ناشی از ایجاد یک واحد اجتماعی-سیاسی خاص یهودیان ضروری بود. این موجودیت یا واحد بستگی زیادی به تکاپوی صهیونیسم و ویژگی‌های سنت و تاریخ یهودیت داشت. هر دوی این جریان‌ها جزئی از گستره وسیعتر کوشش‌هایی بود که برای نهادینه‌سازی نظامهای اقتصادی و اجتماعی و تکوین فرهنگ جدید ملی انجام می‌شد. هاگانا به عنوان سازمان نظامی صهیونیستی نقش بزرگی در تاریخ موجودیت سیاسی یهودیت پیشا دولت ایفا کرد. بنابراین، چندان جای شگفتی ندارد که تعریف نقش آن و قدرت ناظر بر آن در دوران پیش از تأسیس ارتش اسرائیل موضوع

مورد مناقشه ای بوده است. تحول در تابع سازی هاگانا ویژگی مهم و بارز تثبیت و تحکیم نهاد سیاسی یهودی پیشا دولت است. این تحولات به علاوه تلاقی گاههایی هستند که فهم روابط متقابل خاص میان نهادهای نظامی و سیاسی را ممکن می سازند. توسعه وظایف و نقش هاگانا که در آغاز ناشی از نیازهای سیاسی و امنیتی بود، مانع از آن نشد که نهادهای سیاسی زیر ذره بین قرار گیرند تا توانایی و قابلیت خود را برای رویارویی مؤثر با مسایل امنیتی اثبات کند. در واقع، مسایل امنیتی به محور مناقشات گروهها و جناحهای مختلف یهودی درباره نقش هاگانا و وظایفی که متعهد به انجام آنها بود تبدیل شد.

۵۵

رهبری سیاسی اسرائیل از همان آغاز با اعمال فشار علیه سازمان هاشومر (که فرایند انحلال آن موجب تسهیل تأسیس سازمان دفاع ملی شد) بر این اصل که نیروی نظامی باید زیر نظر رهبری سیاسی باشد، همواره تأکید ورزیده است. روابط متقابل رهبری سیاسی و سازمان هاگانا به شدت تحول یافته است. در حالی که رهبری سیاسی می کوشید الگوهای نظارت را گسترش دهد ضعف ساختارها و نهادهای سیاسی هاگانا را قادر ساخت تا استقلال سازمانی خود را در سطح بالایی حفظ کند. حتی پس از پیروی کامل نسبت به نخستین دولت اسرائیل مجادلات و اختلافات بر سر شیوه نظارت بر ارتش فروکش نکرد. تحلیل شرایط و اوضاع و احوال و فرایندها مبنای این نوشتار است. ما به بررسی ویژگیهای ارتباط میان سازمان ارتش و نهادهای سیاسی در دوران پیش از تشکیل دولت می پردازیم. این بررسی می تواند علل متفاوتی را روشن سازد که بر این فرآیند طولانی تأثیر داشتند؛ فرایندی که الگوهای برتری سیاست را بر ارتش پدید آورد. این امر ویژگی روابط میان ارتش و دولت در اسرائیل می باشد. تأکید بر روندها و الگوهای تفوق سیاسی به جای الگوهای سرپرستی یا مدیریت ما را به بررسی الگوهای غیرمنظم یا بی قاعده (بیش از تأکید صرف بر شاخصهای تفوق بخش رسمی غیرنظامی بر نیروهای مسلح) قادر خواهد ساخت. به باور درور، تفوق سیاسی بر نیروهای نظامی باید در برگیرنده رهنمون وسیعی که بر مسایل عمده امنیتی تأثیر گذار خواهند بود و نیز شامل هدایت و راهنمایی ارتش توسط نهادهای سیاسی باشد.^{۱۵} بن گوریون یکی از مصادیق رهبرانی بود که خود اختیارات و گزینه های خود را تعریف و آنها را به نیروهای مسلح

تحمیل کرد. احکام و اوامر وی او را قادر ساخت که به گزینه های مطروحه توسط نهادهای امنیتی بی اعتنایی کند و اهمیت ندهد. در خلال سالهای ۴۸-۱۹۲۰، جامعه یهودی پیشا دولت با مشکلات امنیتی بسیاری روبه رو بود. یهودیان با تأملاتی روبه رو بودند که از توسعه جامعه آنان جلوگیری به عمل آورد، این مشکلات در اسراییل پیشا دولت ریشه داشت. آنها از این تجارب برای پیشرفت در دانش و حل مسایل مرتبط با حوزه های مختلف امنیتی بهره بردند. این تجربه اندوزی بر سازمان نیروهای نظامی که به صورت غیرقانونی فعالیت می کردند و نیز شیوه کار این نیروها توسط سرپرستی سیاسی تأثیر گذاشت.

شرایط در آغاز کاملاً متفاوت بود. این زمان پایان فعالیت ۲۸ ساله هاگانا بود. تا آن زمان جامعه یهودی باید خود شیوه رویارویی با عملیات و رویدادهای پیش آمده و انشقاق را می یافت. هر چند اینک زمانی فرا رسیده بود که مستلزم آماده بودن برای کار نسبت به شاخصهای متفاوتی بود. این دستاورد برآوردهای سیاسی و راهبردی بن گوریون و توانایی او در مقام رییس هیأت مدیره آژانس یهود بود و این نخستین باری بود که وی در امور امنیتی به شیوه ای دخالت می کرد که از زمان رسیدن به ریاست هیأت مدیره آژانس یهود تجربه نکرده بود. این آزمونی حیاتی بود که ناظر بر رویارویی با قدرت موجود (که مبتنی بر زیرساختهای گسترده پیشین) در برابر چالش نهایی نسبت به موجودیت جامعه یهودی بود. در این زمان تهدید و خطر متفاوت بود. طبق نظر بن گوریون، جامعه یهودی باید با ارتشهای منظم جهان عرب روبه رو می شد. این ارتشها آماده حمله به اسراییل در پایان حکومت قیمومیت و به دنبال اعلامیه استقلال اسراییل بودند. گذار از قیمومیت به استقلال یک نقطه عطف تاریخی بود. این تحول به گفته بن گوریون حاوی و متضمن تمرکز و تأکید بر ضرورت بسیج تلاشها برای کسب آمادگی برای جنگ و آمادگی برای استقرار دولت و افزایش امکان و فرصت همکاری با اعراب بود. همه اینها باید به فعالیتهای ناظر به شهرک سازی و مهاجرت افزوده شوند. در این شرایط، جامعه یهودی باید به ترمیم و تعیین رژیم خاص مبادرت می ورزید که خود را با نیازهای مبرم و فوری امنیتی وفق دهد؛ به گونه ای که به کارآمدترین وجه و در کمترین زمان بتواند به رویارویی با خطر پردازد. یک طرح به تنهایی برای بسیج و تسلیح عمومی و

سربازگیری کافی نبود، امور باید به موقع انجام شود. استخدام و آموزش نیروها در زمانی کوتاه باید کلید توانایی جنگ با اعراب به شمار می‌آمد.

بحث درباره مدیریت سیاسی بر نیروهای صلح به عنوان موضوع اصلی این نوشتار از ویژگیهای خاص این برهه از تاریخ نشأت می‌گیرد. این مرحله نشان دهنده تلاش برای هماهنگی و سازگاری با تحولات ضروری در اوج فاجعه است. بن‌گوریون در این مرحله توانست با فراست چالشهای فرا رو را تشخیص داده و برای رویارویی با آنها آماده شود. تحولات نهادی-سازمانی که رخ داد به تصور او درباره چگونگی اداره دولت در شرایط جنگی انسجام و هماهنگی بخشید، این تحولات کنترل نسبتاً نامحدود به وی داد تا حوزه‌های مرکزی را که مستلزم و نیازمند تحول بودند، در نظر گیرد و او را در موقعیت غالب و بالا دستی قرار داد. او توانست به طور مستقل تصمیم گرفته و آنها را پیش، حین و در پایان جنگ به فرماندهان نظامی دیکته نماید. چنین موقعیتی به بن‌گوریون قدرت تقریباً نامحدودی بخشید، در همان حال وی نهادها و افراد ناآگاه نسبت به روندها و تحولات جاری را به حاشیه رانده در حوزه سیاسی نیز کوشید تا از اهمیت نهادهای نمایندگی که در عملیات و رهبری امنیتی مشارکت می‌جویند بکاهد. وی همه تلاشهای این نهادها برای دسترسی به قدرت در زمینه مسایل امنیت را خنثی ساخت. هدف او حفظ تمام اختیارات در دستان خود و حذف سایرین از ورود به هرگونه تصمیم‌گیری در زمینه جنگ و امنیت بود.

رویارویی داخلی رهبری سیاسی با هدف نفوذ بر نیروهای مسلح و ساختار و روند آن یک رویارویی مضاعف بود. مناقشات سیاسی درونی در میان گروههای عمده در جامعه یهودی به منازعات بین سازمانی و نهادی تبدیل شد. منازعات مذکور در اوج جنگ، نظارت و هدایت عملیات نظامی را دشوارتر ساخت. بن‌گوریون باید در جهت افزایش تسلط خود بر ابزارهای سیاسی پیچیده و نیز کاربست و اعمال تفوق خود بر مقامات عالی نظامی می‌کوشید. مقامات عالی نظامی، افسران هاگانای سابق بودند که در پذیرفتن رهبری بن‌گوریون و نیز ابداع و تحول الگوهای تفوق بر سازمانی که می‌رفت تا به یک ارتش تبدیل شود، مشکل داشتند. آنان همچنین در زمینه ایده‌های بن‌گوریون درباره ساختار سازمان ارتش و نیز فرماندهی عالی آن

با وی اختلاف داشتند. در دو برهه زمانی فرماندهی عالی مخالفت خود را با ابداعات بن‌گوریون آشکار و اظهار کرد و حتی این مخالفتها را به اطلاع عموم رسانید. پذیرفتن موارد فوق برای بن‌گوریون دشوار بود. وی زمان نگارش یک نامه به ایگال یاربن به آنها توجه داشت. در این نامه که طی آن یاربن در اکتبر ۱۹۴۹ به فرماندهی ستاد مشترک ارتش اسرائیل منصوب شد، بن‌گوریون دیدگاه خود درباره جایگاه ارتش اسرائیل در مجموعه نهادهای سیاسی که به تدریج جامه یک واقعیت به تن می‌کرد و نیز دیدگاه خود درباره الگوی تفوق بر نیروهای مسلح را توضیح داد. وی نوشت: ارتش، سیاستها، خط مشیهای رژیم و رویه‌های حکومت و حتی ساختار، سازمان و شیوه عملکرد خود را تبیین نخواهد نمود و البته درباره موضوعات مربوط به صلح و جنگ نیز تصمیم‌گیری نخواهد کرد. ارتش چیزی جز بخش و سازمان عملیاتی کلیت دولت اسرائیل برای دفاع و امنیت نیست. مقامات غیرنظامی کشوری (دولت، کنیست) تنها مقامات دارای صلاحیت برای تصمیم‌گیری براساس قوانین کشورند. این مقامات با توجه به ملاحظات داخلی و خارجی تصمیم‌گیری می‌کنند، اعلان جنگ و صلح می‌کنند و سازمان ارتش و شکل و الگوهای عملیات آن را تعیین و تعریف می‌نمایند. دولت در برابر نمایندگان منتخب مردم در کنیست مسئولیت کامل ارتش را بر عهده دارد. ارتش کاملاً تابع دولت خواهد بود و خط مشیها، سیاست و رهنمودهای تعیین شده توسط قوای مقننه و مجریه را اجرا خواهد کرد.^{۱۶}

نتیجه‌گیری

تحول در تابعیت هاگانا محور فهم روابط خاص نهاد سیاسی پیشا دولت و نهادهای نظامی است. این تحولات همچنین به فهم این روابط در دوران انتقال و گذار به دولت مندی کمک می‌کنند. به علاوه، بیانگر مراحل شکل‌گیری رهبری سیاسی اند. به میزانی که بر مشکلات امنیتی افزوده می‌شد، تفوق، سرپرستی و مدیریت هاگانا (عامل قدرت مرکزی که در جامعه تحت اداره نهادهای سیاسی انتخابی عمل می‌کرد) به منبع منازعه میان نهادهای مختلف تبدیل شد. توانایی بر اداره، هدایت و کنترل نیروهای مسلح نمایانگر قدرت رهبری

سیاسی و توانایی آن برای تبدیل شدن به اقتدار در درون جامعه یهودی در اسرائیل بود. ارتش اساساً برای تأمین امنیت ملی تأسیس شد و بعداً به یک ابزار سیاسی در دستان رهبری سیاسی تبدیل شد. رهبری سیاسی در جهت افزایش قدرت خود و تسلط بر ابزار سیاسی تحولات فوری را تدارک می‌دید. اصل هدایت گر دولت فلسفه جمع‌گرایی آن و نیز به رسمیت شناختن ضرورت تسلط کامل بر اکثر حوزه‌های زندگی در درون جامعه بود. وجود یک نیروی مسلح که تحت تسلط دولت و رهبری سیاسی نباشد، فاقد پشتوانه سیاسی بود. رویارویی داخلی بر سر دیدگاهی که استقرار و تکوین سازمان را هدایت کند، یکی از ویژگی‌های مناقشات جاری در میان رهبران سیاسی بر سر اصل تفوق نهاد سیاست بر ارتش را تشکیل می‌دهد.

موجودیت سیاسی یهودی پیشا دولت موردی آزمایشگاهی متناسب با توانایی آن برای پیروی از تکوین نیروی نظامی از آغاز پایه‌گذاری آن است. تأکید و تمرکز بر نقش و اهداف و نیز اختلافات آغازین بر سر آن مسایل امکان‌پذیر است. گو اینکه این مورد از آنجا که مصداق و نمونه‌ای است از یک نیروی نظامی که به وسیله رهبری سیاسی تشکیل یافت، مورد خاصی است. این رهبری اصول و قواعد تفوق خود بر نیروهای مسلح و نیز قواعد لازم برای رهبری سیاسی را تدوین نمود. روشی که خواسته‌های رهبری سیاسی در آن کانالیزه می‌شد و نیز ابزاری که این رهبری برای افزایش کنترل خود بر ارتش به کار می‌برد، ارجاع به گستره و چشم‌انداز وسیع فرایندهای بررسی شده را ممکن می‌سازد. این فرایندها را می‌توان به مثابه برنامه‌زمان بندی شده فرهنگ امنیتی اسرائیل به شمار آورد. □

پاورقیہا:

1. P. J. Katzenstein (ed.), *The Culture of National Security-Norms and Identity in World Politics*, New York: Columbia University Press, 1999.
2. M. Lissak, "Uniqueness and Normalization in Civil-Military Relations," In Cohen-Almagor R. (ed.), *Basic Issues in Israeli Democracy*, Tel Aviv: Sifriyat Poalim, 1996, pp. 22-245 (Hebrew), p. 233.
3. R. Pedatzur, "Ben-Gurions Enduring Legacy," in Bar-Tal D., Jacobson, D. & Klieman, A (eds.), *Security Concerns Insights from the Israeli Experience*, Stamford, CT & London: JAL Press Inc, 1998.
4. D. Horowitz & M Lissak, *Trouble in Utopia: The Overburdened Policy of Israel*, Albany, NY: State University of New York press 1996.
5. D. M. SNOW, *National Security: Enduring Problem in a Changing Defense Environment*, New York, NY: St. Martin's Press, 1998, p. 24.
6. R. Mandel, *The Changing Face of National Security*, Westport, CT: Greenwood Press, 1994, p. 21.
7. H. Sichertman, "International: The Future of American Military Culture," *Orbis*, Winter 1999, pp. 9-10.
8. D. M. Snider, "A Uniformed Debate on Military Culture," *Orbis*, Winter 1999, pp. 11-26.
9. J. Hillen, "Must U.S. Military Culture Reform?," *Orbis*, Winter 1999, pp. 43-57.
10. R. N. Ellithrope "Warfare in Transition? American Military Culture Preparing for Information Age," *Paper presented at the Inter University Seminar (IUS) on Armed Forces and Society*, Baltimore: MD. 1997, p. 17.
11. J. I. Snyder, *The Soviet Strategic Culture: Implications for Limited Nuclear Operations*, Rand R-215-AF, 1997, p. 8.
12. I. J. Klein, *Soviet Strategic Culture Ph.D. Dissertation*, Cambridge, MA.: Harvard University, 1988.
13. A. Macmillan, "Strategic Culture and British Grand Strategy 1945-1952," *A dissertation Presented for Ph.D. degree*, University Wales University of Wales, Department of International Politics, Aberystwythe, 1996, p. 145.
14. K. Booth & R Trood (eds.), *Strategic Culture in Asia-Pacific Region*, London : Macmillan Press LTD, 1999, pp. 293-302.
15. Y. Dror, "David Ben-Gurion State, Army and Militarism," *Safra Ve-saiffa*, March 1988, pp. 52-53.
16. D. Ben-gurion, Yechud Ve-Yeud, *Marachot*, 1971, pp 82-91 (Hebrew), pp. 81-82.